

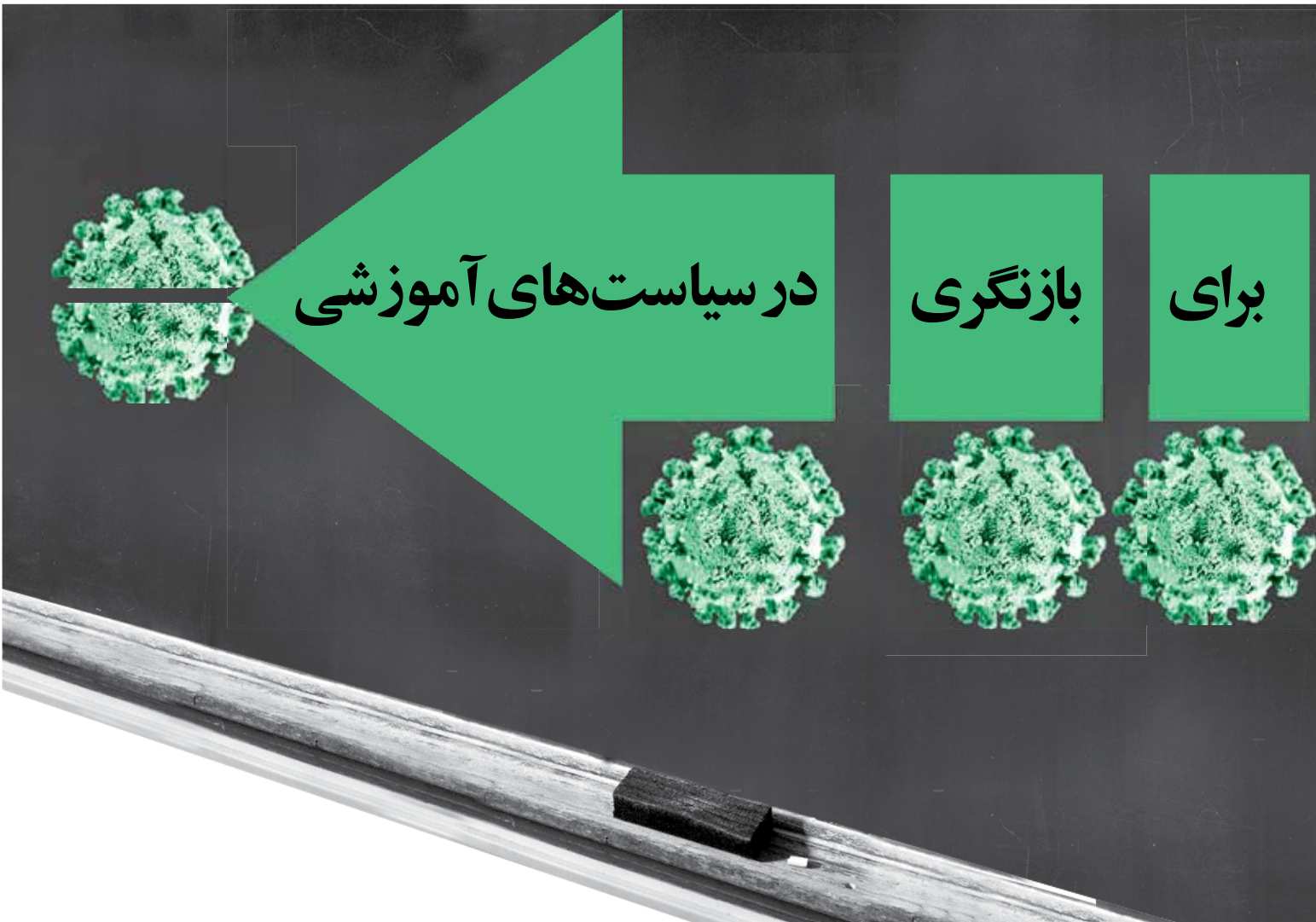
فرصتی

فرصت

سال نو و بهار ۱۳۹۹ را در حالی آغاز کردیم که یک ماه و اندی پیش‌تر ویروس تاجدار نامهربانی بی‌دعوت به بوم ما آمده، از چین نه از راه ابریشم و به قصد سوداگری، بل از زمین و آسمان به عزم ویرانگری. در کوتاه‌زمانی بر همه چیز گرد زنگار پاشیده و در دل‌ها نهال پریشانی کاشته. ناخوانده مهمانی که گویی به سر فکر رفتن ندارد. ما را خانه‌نشین کرد و دوستانمان ز خانه راند و آنچه خوش می‌داشتیم در دم تکاند. هر دم و هر لحظه یاری و عزیزی را گرفت، عالمی را در غم و حیرت نهاد. در این حال، تنها امید سکاندار زندگی امروز شده است. امید به سالی پربرکت و عاری از بیماری و درد، سالی سرشار از شادی و لبریز از نوای سورها، سالی بی‌هیچ اثری از کرونا؛ سال نو مبارک.

باری، در عصر حکمرانی کرونا در جهان که امید دولتش زودگذر باد، و در میانه این بحران، دانشگاه و مدرسه هم بود که از هنگامه خالی شد و از رونق افتاد. کلاس‌های درس تعطیل شد و دانشجو و دانش‌آموز در خانه ماند. به‌عنوان یک معلم که همواره رو در رو شدن با فراگیران و تعامل آنان با معلم و هم‌کلاسی‌هایشان را در چهارچوبی به نام کلاس آن هم از نوع فیزیکی آن، شرط مهم تحقق همه‌جانبه هدف‌های برنامه درسی می‌دانستم، کوچ به آموزش در فضای مجازی را بر نمی‌تابیدم. علی‌رغم ظاهر جذاب و متنوعی که داشت، آن را بسیار ناتوان‌تر از کلاس و درس سنتی می‌پنداشتم. آموزش مجازی را تنها فرصتی برای تجربه‌های شخصی و یادگیری‌های از راه دور سودمند تصور می‌کردم. آن را مانند خودروی شیکی می‌پنداشتم که برای آمد و شد خریده‌ایم ولی بیش از آنکه به راه و رانندگی توجه کنیم، غرق تجهیزات و امکانات پیشرفته درون آن شده‌ایم. حاشیه‌ای که بسیار مهم‌تر از متن جلوه می‌کند. آن قدر خود می‌نمایاند که از دیر یا هرگز به مقصد نرسیدن غافلمان می‌کند. با این ترس و دغدغه و بدون داشتن تجربه‌ای عمیق و دقیق، به آموزش مجازی چون ابزاری تجملی می‌نگریستیم که اگر باشد هم بد نیست. تلاش نمی‌کردم آن را به‌عنوان جایگزینی تمام‌قد برای تدریس و کلاس‌داری خود بپذیرم مگر به اجبار یا برای تزئین. شاید هم تعلق خاطر به روش‌های سنتی، دوری یا نادیده گرفتن فناوری‌های آموزشی و تلفیق آن با فناوری ارتباطات و اطلاعات در مجموعه‌ای به نام آموزش مجازی را هم برای خودم ارزش قلمداد می‌کردم.

و اما اینک و در اوج تهدیدی به نام کرونا، فرصتی دست داد که توفیقی اجباری بیابم و افزون بر آشنایی با ابزارهای گوناگون تشکیل و مدیریت کلاس، تهیه محتوا و ارائه درس و سرانجام ارزشیابی، به کارایی این بستر برای آموزش بیشتر باور کنم. هرچه زیادت‌تر آموختم و افزون‌تر تجربه کردم به توانایی آن بیشتر پی بردم. برای تک‌تک نیازهای آموزشی راهکاری در آن یافتم. برخی بسیار کارآمدتر از روش‌های واقعی. در مدتی کوتاه، بخت یارم بود و چشم‌بیدم طعمی که تاکنون نچشیده بودم. بوییدم گلی که تاکنون نبوییده بودم. خوش‌حالم که از یک سونگری دست شستم. پنجره اتاق گرد گرفته ذهنم را باز کردم و در هوایی تازه نفس کشیدم. بی‌شک، نبودن زیرساخت‌های لازم و کافی در سراسر کشور آن هم برای همه و تأمین هزینه‌های بالاتر راه‌اندازی و نگهداری آموزش مجازی آن هم با بودجه‌های کم و محدود اختصاص یافته از طرف دولت، صرفه اقتصادی ارائه کلاس در این فضا را توجیه‌ناپذیرتر



و رغبت به آن را در میان مسئولان کمتر کرده باشد. شاید هم کمی شناخت معلمان و مدرسان از توانایی‌های آن به دفاع بد از این روش انجامیده است. هر چه هست، دوران کرونا نگاه همگان را دوباره به آموزش مجازی برگرداند. این بار ژرف‌تر از پیش و بر مبنای درخواست و مطالبه‌ای جدی؛ نیازی آن‌چنان خطیر که می‌تواند این بار هم برای اختراع مادری کند. پدیدآوردن بستری نو ولی بومی برای تحول در آموزش کشور شود، نه در بحران بلکه در همه حال.

امید است کشور عزیزمان هرچه زودتر این دوران سخت و تلخ را پشت سر بگذارد و نظام آموزشی ما از این تهدید، فرصتی برای ساختن آینده‌ای بهتر بسازد. تا می‌تواند با تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی، آموزش مجازی را نه به‌عنوان جانشین بلکه به‌عنوان مسیری موازی در کنار آموزش واقعی پر و بالی دهد و بودجه‌های لازم برای ایجاد و گسترش آن در همه جای میهن عزیزمان تأمین کند و مهم‌تر آنکه تغییر در نگرش‌ها و اجرای آموزش‌های لازم برای کاربران را در صدر برنامه‌های توسعه‌ای خویش قرار دهد. غیر از این، جز فرصتی سوخته نخواهیم داشت.